

صفت

درجات صفت

صفت توصیفی گاهی عادی است یعنی کسی یا چیزی را بی سنجش با کسان یا چیزهای دیگر و بی ذکر اندازه و مقدار صفت وصف می کند :
 اتاق تاریک، دیوار نمناک، شاخه شکسته.

صفت توصیفی عادی گاهی داشتن صفتی را به موصوف نسبت می-دهد و گاهی نداشتن آن را. به عبارت دیگر گاهی مثبت است و گاهی منفی .

صفت منفی کلمه‌ای است که با پیشوندهای «بی» و «نا» ترکیب می شود .

از ترکیب صفت با جزء «نا» صفت منفی ساخته می شود :

نا پاک، ناپاکزاده، ناستوده، ناخرسند، ناخشنود .

گاهی در اینگونه ترکیب پسوند صفت می افتد :

نادان به جای نادانا

نا خواست به جای نا خواسته

نا شکیب به جای نا شکیبنده

از ترکیب اسم با پیشوند «بی» صفت منفی ساخته می‌شود :

بیدین بی آرام بی زبان

بیدل بیهوش بی علاقه

بیخرد بیکار بی کفایت

گاهی می‌خواهیم اندازه و مقدار صفت یعنی کمی یا بیشی آن را نیز بیان کنیم. در این مورد کلمات بسیار، پاك و مانند آنها پیش از صفت می‌آید :

فریدون مرد بسیار دانشمندی است .

دفتر من پاك سیاه است .

در ادبیات قدیم کلمات نيك، سخت، عظیم نیز برای معین کردن مقدار صفت بکار می‌رفته است :

این کار نيك دشوار است .

به کوهی عظیم بلند رسیدیم .

مردی سخت رنجور دیدم .

از ترکیب کلمات بسیار، کم، اندك، تَنك، پر، فزون، با اسم صفاتی ساخته می‌شود که علاوه بر مفهوم صفت بر مقدار نیز دلالت دارد :

بازرگانی بود بسیار مال .

نه درخورد سرمایه کردی کرم تنك مایه بودی از آن لاجرم

* * *

اما گاهی غرض از ذکر صفت آن است که کسی یا چیزی را از حیث داشتن آن صفت با کسان یا چیزهای دیگر بسنجیم. برای این منظور صفت عادی را چه مثبت، چه منفی با پسوند «تر» می‌آوریم :

فریدون برادر بزرگتر است .

در این جمله کلمه بزرگتر علاوه بر صفت بزرگ، مفهوم سنجش

فریدون را با برادران دیگر نیز در بر دارد .

اینگونه صفتها را «صفت برتر» می‌خوانیم .

صفت برتر گاهی موصوف را با يك فرد می‌سنجد :

ایرج زیورکتر از فرخ است .

و گاهی موصوف با چندین فرد سنجیده می‌شود :

دماوند از همه کوههای ایران بلندتر است .

اما گاهی با ذکر صفت می‌خواهیم برتری موصوف را بر تمام

افراد نوع خود بیان کنیم. در این مورد صفت با پسوند «ترین» می‌آید :

بزرگترین شهر ایران تهران است .

دوره تحصیل بهترین دوره زندگانی است .

اینگونه صفتها که موصوف را بر همه افراد نوع خود برتری می‌دهند

«صفت برترین» خوانده می‌شوند .

صفت برترین غالباً پیش از اسم قرار می‌گیرد. اگر موصوف آن

مفرد باشد میانه صفت و موصوف حرف نشانه «-» یعنی کسره اضافه آورده

نمی‌شود :

بزرگترین شاعر ایران فردوسی است.

اما اگر موصوف آن جمع باشد باید میان صفت و موصوف کسره

اضافه بیاید : بزرگترین شاعران ایران فردوسی است .

صفت عادی کسی یا چیزی را بی سنجش با کسان یا چیزهای دیگر و بی ذکر اندازه و مقدار صفت وصف می‌کند .

صفت عادی گاهی مثبت است و گاهی منفی .

برای تعیین اندازه و مقدار صفت کلمات بسیار، پاك، نيك، عظيم، سخت و مانند آنها پیش از صفت می‌آید .

از ترکیب اسم با کلمات بسیار، کم، اندك، تنك، پسر، فزون، صفاتی ساخته می‌شود که علاوه بر مفهوم صفت بر مقدار آن نیز دلالت دارد .

اینگونه صفتها را صفت مقداری می‌خوانیم .

صفت سنجشی صفتی است که با آن موصوف با کسان یا چیزهای دیگر سنجیده می‌شود . صفت سنجشی دو گونه است :

۱- صفت برتر که موصوف را با يك یا چند فرد ممنوع می‌سنجد .

۲- صفت برترین که با آن موصوف را با همه افراد نوع خود می‌سنجیم .

بعضی از صفتها در فارسی خود مفهوم سنجش را نیز در بردارد و ممکن است بی‌پسوند «تر» یا «ترین» بکار رود :

که، مه، فزون، بیش، کم.

بعضی صفتهای عربی که در فارسی بکار می‌رود خود دارای مفهوم سنجش است. این صفتها را در عربی صیغه «افعل تفضیل» می‌خوانند :

ارشد = رشیدتر

اصغر = صغیرتر

اکبر = کبیرتر

اعظم = عظیم‌تر

صفتهای عربی را که بر این وزن است نمی‌توان با پسوندهای «تر» و «ترین» آورد. پس کلماتی مانند : «ارشدتر» و «اعظم‌تر» و «اصح‌تر» غلط است.

اینگونه صفتهای عربی هم معنی صفت برتر و هم معنی صفت برترین را بیان می‌کند :

ارشد اولاد = بزرگترین فرزندان

اعلم از دیگری = دانشمندتر از دیگری.

متمم اسم = متمم صفت

دانستیم که :

مضاف الیه اسم یا ضمیری است که در پی اسم دیگری می آید تا معنی آن را تکمیل کند.

بنابراین مضاف الیه متمم اسم است .

متمم اسم، گاهی اسم دیگری است :

خانه فریدون دور است .

در باغ اینجاست .

و گاهی ضمیر است :

خانه من دور است .

باغ او اینجاست .

اسم گاهی نهاد جمله است و متمم اسم در این حال وابسته نهاد

است :

باغ فریدون پشت خانه من است .
 و گاهی اسم، متمم اسم دیگری است که خود وابسته نهاد است :
 باغ پسر فریدون پشت خانه من است.
 و گاهی اسم یا ضمیر، متمم اسمی است که در جمله مفعول واقع شده است :

فریدون باغ حسن را آباد کرد .

فریدون باغ او را آباد کرد.

و گاهی اسم، متمم اسمی است که خود متمم فعل است :

فریدون از باغ حسن دیدن کرد .

فریدون از باغ او دیدن کرد .

متمم اسم ، اسم دیگر یا ضمیری است که معنی اسم اول را تکمیل می کند .

اسم ممکن است نهاد ، یا مفعول ، یا متمم فعل واقع شود .
 بنابراین متمم اسم گاهی وابسته نهاد یا فاعل است، گاهی
 وابسته مفعول، گاهی وابسته متمم فعل و گاهی وابسته متمم اسم
 دیگر .

می‌دانیم که :

صفت کلمه‌ای است که به اسم افزوده می‌شود تا حالت یا چگونگی اسم را بیان کند .

بنابراین :

صفت وابسته اسم است .

اما صفت خود ممکن است چند گونه متمم داشته باشد .

صفت عادی، چه مثبت چه منفی، می‌تواند دارای متممی باشد که

گاهی اسم است :

حسن رفتگر محله آمد .

در این جمله کلمه «رفتگر» صفت و «وابسته» به اسم «حسن» است .

اما کلمه «محله» که اسم است، متمم این صفت است و معنی آن را کامل

می‌کند .

و گاهی متمم صفت خود صفت دیگری است که مقدار صفت اصلی

را بیان می‌کند .

حسن بسیار دونده .

صفت همیشه وابسته به اسم است .

هر صفتی ممکن است متممی داشته باشد .

متمم صفت عادی گاهی صفت دیگری است که مقدار آن را

بیان می‌کند .

گاهی متمم صفت عادی اسم است .

صفت برتر متممی لازم دارد که همیشه اسم است :

حسن عاقلتر از تقی است .

چنانکه می بینیم این متمم با حرف اضافه «از» به صفت می پیوندد :

خانه او بزرگتر از مسجد است .

در این جمله کلمه «مسجد» متمم صفت برتر (بزرگتر) است .

گاهی متمم صفت برتر خود دارای متمم دیگری است .

خانه او بزرگتر از مسجد ده است .

در این جمله کلمه «ده» متمم کلمه «مسجد» است که خود متمم صفت

برتر شمرده می شود .

صفت برترین نیز همیشه به متمم محتاج است :

رخش معروفترین اسب است .

یا

رخش معروفترین اسبهاست .

در ادبیات قدیم متمم گاهی با حرف ربط «که» به صفت برتر می-

پیوسته است :

به نزدیک من صلح بهتر که جنگ .

یعنی «صلح بهتر از جنگ است.»

صفت برتر همیشه محتاج متمم است و این متمم اسم یا ضمیر است .

اسمی که متمم صفت برتر است با حرف اضافه «از» به آن مربوط می‌شود .

در ادبیات قدیم گاهی رابطه صفت برتر و متمم، حرف «که» بوده است .

صفت برترین نیز همیشه به متمم محتاج است .

اسمی که متمم صفت برترین است گاهی به صورت مفرد می‌آید و در این حال حرف نشانه «-» میان آن دو وجود ندارد .

گاهی متمم صفت برترین به صورت جمع می‌آید و در این حال میان صفت و متمم آن حرف نشانه «-» (کسره اضافه) باید بیاید.